

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد کریم فارغی- استرالیا
۰۸ جون ۲۰۲۱



داکتر محمد کریم فارغی

آشنائی با نماینده طالب در امریکا



در سال ۲۰۰۰ به خاطر اجرای یک پروگرام یک ماهه ترینگ در هرات و فراه، از طریق اسلام آباد به وسیله پرواز UN به قندهار و از آنجا به هرات پرواز کردم. در طیاره بیشتر مسافران قندهار بودند که از جمله نورالله خدران نماینده طالبان در امریکا نیز بود. با او طی پرواز دو ساعته هم صحبت شدم و با کنجکاوی خواستم بدانم او چگونه و با چه ذهنیتی از طالبان نمایندگی می کند. مصاحبه هایش را با رسانه ها شنیده بودم و تا حدی می دانستم کی است. قرار گفته خودش مشر ملا صاحب از او خواسته است به قندهار بیاید. او مثلی که در جوانی از وطن خارج گردیده بود و تصور دقیقی از کشور و شرایط حاکم در آن نداشت. هر قدر به قندهار نزدیک می شدیم و او از کلکین طیاره پائین را مشاهده می کرد، رنگ سرخ و گلابی اش مکرر تر می شد و از بوتل آبش می نوشید، طیاره آهسته آهسته به زمین نزدیک شد و در ساحه دید ما به جز دشت های خشک و بایر، اثری از زندگی و مدنیت دیده نمی شد.

وقتی بالای رن وی فرود آمدیم، منظره ترمینال ویرانه و بی شیشه و تعدادی طیارات فرسوده در دور دست ها آقای خُدران را متوجه واقعیتی جدا از آنچه در امریکا تصور می کرد، ساخت زیرا من با کنجکاوی او را نظارت می کردم. وقتی از طیاره پائین شدیم، در حالی که خود را به من نزدیک می نمود متوجه یک فروند طیاره روسی عسکری در حال حرکت از مقابل ترمینال شد که از اردوی سابق بود و به آن En 12 می گفتند. این طیاره از بزرگترین طیارات لوجیستیکی در اردوی سابق کشور بود که رنگ منظم و یکسان نداشت و پارچه هائی از بادی آن با رنگ های متفاوت، منظره ترسناکی به آن داده بود. طیاره با آواز دلخراش و غیر قابل تحمل به طرف خط رن وی می رفت که دراین اثنا متوجه شدیم که دو نفر پیلوت آن لنگوته به سر داشتند.

آقای خُدران در حالی که از منظره طیاره غول پیکر وحشت زده شده بود، از من پرسید، این چه نوع طیاره است؟ من با این زشتی طیاره ای را ندیده ام، بعد به لنگوته پیلوت ها متوجه شد و با نا راحتی اظهار کرد، اینها یونیفورم ندارند، آیا پیلوتان مسلکی اند؟ من که متوجه ناقراری هایش بودم به شانه اش دستم را ماندم و گفتم، خُدران صاحب وقتی داخل شهر بروی چیز هائی را خواهی دید که این صحنه ها فراموش ات شود. در همان دم آثار ندامت از سفرش را احساس می کردم. در همین حال متوجه شدم که یک موتر مرسدس سیاه و به تعقیب آن تعدادی طالب در موتر داتسون نزدیک ما ایستادند و یک جوان خوش سیما با لنگوته نسبتاً تمیز تر نزدیک ما شد و از من پرسید، خُدران ته یی؟ من به خُدران صاحب اشاره کردم و او با دست دادن با من خدا حافظی کرد و به موتر سیاه سوار شد .

پس از آن تا به امروز از رسانه ها در مورد نورالله خُدران نشنیده ام

اینک شخص دیگری توسط استخبارات و با میانجیگری آقای خلیلزاد به مسند نمایندگی طالبان در امریکا تکیه زده است که کمتر از آقای خُدران در تاریکی نبوده است. او دروازه های دوزخ را با دروازه های جنت به اشتباه گرفته و از مسافت دور به کمک یک مشت پول "سیا" به چند جوان بیکار و بی روزگار، خود را در جنت ولی آنها را روانه دوزخ می کند

نفرین بر این بی وجدانها و افسوس بر جوانان بی سرنوشت و دوزخی ام می کنم.....